

## مصاحبه با کارگران در مورد تغییر قانون کار، قسمت سوم - سینا

یکشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۰

### مصاحبه با کارگران در مورد تغییر قانون کار

#### قسمت سوم

در يك شرکت صنعتي با يك کارگر آشپز آشنا شدم. چند روزي با اين کارگر هم مسير بودم تا بتوانم هم بیشتر با او آشنا شوم و هم سوالات بیشتری از او داشته باشم.

این کارگر در حدود ۲۷ سال سابقه کار داشت و هم‌اکنون به شکل قراردادي براي يك شرکت آشپزي صنعتی کار می‌کند.

با او در مورد شرایط کارش و دست‌مزدی که می‌گیرد وارد گفت و گو می‌شوم:

او می‌گوید: من سال‌های زیادی در اغذیه‌فروشی‌ها و ساندویچی‌ها آشپزي می‌کردم و حتی چند سالی خودم مغازه‌ی اغذیه‌فروشی داشتم. طی این سالیان، دوستانم تلاش می‌کردند که من بیمه‌ی خود را قطع نکنم ولی من بی‌توجهی کردم و به همین دلیل تا حالا نتوانسته‌ام خود را به بازنشستگی برسانم. حدود سه سالی درگیر مصرف مواد مخدر شدم و هر چه را که برایش زحمت کشیده بودم از دست دادم! توسط یکی از دوستانم از اعتیاد نجات پیدا کردم و دوباره به محیط‌های کار بازگشتم و اکنون به عنوان آشپز و با دست‌مزد ماهیانه چهارصد هزار تومان در یک شرکت مشغول به کار هستم.

من هر روز باید از يك منطقه‌ی کارگری‌نشین در حاشیه‌ی تهران به منطقه‌ی دیگری در جاده‌ی ساوه برای کار بروم و این یعنی روزانه باید حدود ۳ ساعت از وقت خود را صرف رفت و برگشت به محل کار کنم!

سوال: آیا برای رفت و آمد بین محل کار و سکونت خود، سرویس ایاب و ذهاب داری؟

جواب می‌دهد: نه تنها سرویس ندارم، بل‌که روزانه حدود ۴۰۰۰ هزار تومان کرایه ماشین پرداخت می‌کنم و کارفرما هیچ مبلغی تحت عنوان ایاب و ذهاب به من پرداخت نمی‌کند و با توجه به این‌که بارها از کارفرما تقاضای کرایه ماشین کرده‌ام، همیشه جواب منفي شنیده‌ام. من در این سن و سال دیگر نمی‌توانم کار جدیدی پیدا کنم و مجبور هستم با همین شرایط کار کنم تا به بازنشستگی برسم!

از او در مورد قانون کار و اصلاحیه‌های آن می‌پرسم:

او می‌گوید: اطلاعی در مورد قانون کار و اصلاحیه‌های آن ندارم و آرزو می‌کند دست‌کم تا قبل از این که بازنشسته شود این‌گونه اصلاحیه‌ها انجام نگیرد!

از او در مورد غذایی که برای کارگران درست می‌کند پرسیدم و گفتم: چه طور کارفرمایی که حاضر نیست به کارگران کرایه ایاب و ذهاب بدهد، به آن‌ها ناهار می‌دهد؟!

جواب می‌دهد: در واقع کارفرما به دلیل این که کار کارگران بسیار سخت و طاقت فرسا است، حاضر شده به کارگران غذا بدهد.

من كاملا حرف او را درك مي‌كنم. مي‌دانم غذاي كارگراني كه ناهار خود را از خانه مي‌آورند، در حد و اندازه‌هاي نيست كه با آن بتوان كاري سنگين انجام داد. شايد براي كوتاه مدت اين ناهار جواب دهد، ولي در بلند مدت و براي كارهاي سنگين كارآيي نخواهد داشت. و دليل ديگري كه كارگر آشپز براي دادن ناهار كارفرما مطرح مي‌كرد اين بود كه: بخش اعظم پول ناهار را كارفرما از پيمان‌كاراني كه براي كار مي‌كردند مي‌گرفت و از جيب خودش نمي‌داد!

گفت و گو با اين كارگر را همين جا تمام مي‌كنم، زيرا باقي گفتگوهاي مان مسائل روزمره بود كه بحث اين نوشته نيست.

\*\*\*

يك روز عصر با ۴ كارگر جوان هم مسير شدم. مجال زيادي براي گفت و گو نداشتم و تا سوار ماشين شدم وارد اصل گفت و گو شدم. از آنها پرسيدم: قراردادهاي كار مي‌كنند و قانون كار در موردشان رعايت مي‌شود؟ و آيا اصلاحيه‌ي قانون كار راشنيده‌اند؟

آن‌ها اصلن خبر اصلاحيه را نشنيده بودند و من توضيحاتي در اين مورد براي‌شان دادم!

آنان از اين كه راننده‌ي سرويس جاي‌شان گذاشته بود بسيار عصباني بودند و با سوال من به موضوع قانون كار پرداخت‌اند. البته نگران دوست‌شان بودند كه از سوار شدن امتناع كرده بود! يكي از آن‌ها گفت كه شايد پولي براي كرايه ماشين نداشت كه سوار نشد! به هر شكل يكي از آن كارگران بحث اختلاس ۳۰۰۰ هزار ميلياردی را وسط كشيد و گفت حتما با اين اصلاحيه مي‌خواهند ۳۰۰۰ ميليارد را از حلقوم ما كارگران بيرون بکشند! و ادامه داد كه كه ۳۰۰۰ ميليارد براي‌شان كافي نيست و به همين خاطر همچون هميشه به سفره‌ي ما كارگران حمله مي‌كنند.

بحث با اين كارگران با رسيدن آن‌ها به مقصد، به پايان رسيد.

\*\*\*

اين بار با يك كارگر كه در يكي از فروشگاه‌هاي شهروند كار مي‌كرد گفتگو كردم. از او در مورد كارش و شرايط آن پرسيدم.

او جواب داد كه حدود ۹ سال در فروشگاه‌هاي شهروند كار مي‌كند و روزانه حدود ۵۰۰۰ هزار تومان كرايه ماشين براي رفت و آمد پرداخت مي‌كند. او توضيح مي‌دهد كه چگونه صبح زود از حاشيه‌هاي شهر تهران به بالاي شهر مي‌رود و شب نيز خسته و كوفته از بالاي شهر آرام آرام به سمت حاشيه‌ها رانده مي‌شود! توضيح مي‌دهد كه بيش‌تر از اين كه با كار خسته شود، از مسير رفت و برگشت كار خسته است و اين كه از دست‌مزدی كه مي‌گيرد چيزي براي‌ش باقي نمي‌ماند!

از او در مورد قانون كار و اصلاحيه‌هاي جديد آن مي‌پرسم.

او چيزي در مورد اين اصلاحيه‌ها نشنيده است و من وقتي در مورد آن توضيح مي‌دهم جواب مي‌دهد:

جرات اين كار را ندارند، نمي‌توانند بيش‌تر از اين به ما فشار بياورند!

من دليل نداشتن جرات را از او مي‌پرسم، او جواب مي‌دهد:

يعني بيشتري از اين مي‌خواهند ما را له كنند؟! اين امكان ندارد، چون ما كارگران در اين ۳۰ ساله هيچ وقت اين همه فشار اقتصادي را يك جا تحمل نكرده بوديم و اكنون هم با مرگ دست و پنجه نرم مي‌كنيم! بالاتر از سياهي كه ديگر رنگي نيست! خود آن‌ها هم مي‌دانند اگر بخواهند بيشتري از اين به ما فشار بياورند ما جلوي آن‌ها مي‌ايستيم و ديگر با كسي تعارف نداريم! تورم از اين بيشتري؟ فشار از اين بيشتري؟! ديگر چيزي براي مان باقي نمانده كه از دست بدهيم!

من وقتي عصبانيت او را از نگاه خسته و برافروخته‌اش ديدم، كمي او را دلداري دادم و گفتم راست ميگي، تا وقتي ما با هم باشيم جرات اين كار را ندارند!

مهرماه ۱۳۹۰

سينا